

مکاتبات مارکس پیرامون

ویراست فرانسوی «سرمایه»



ترجمه‌ی علی رها

مکاتبات مارکس پیرامون

ویراست فرانسوی «سرمایه»

ترجمه‌ی علی رها

یادداشت مترجم: متن زیر ترجمه‌ی چکیده‌ی ۲۴ نامه از مارکس به همراه ۵ نامه‌ی ضمیمه از انگلس، جنی همسر مارکس، و جنی دختر مارکس، و نیز پیش‌گفتار و پی‌گفتار ویراست فرانسوی **کاپیتال** است. این نامه‌ها مجموعاً به فرایند ترجمه و انتشار جلد نخست **کاپیتال** به زبان فرانسوی مربوط می‌شوند. از همان نخستین نامه، اول ماه مه ۱۸۶۷، مشخص است که حتی پیش از انتشار نخستین ویراست آلمانی کتاب (۱۴ سپتامبر ۱۸۶۷)، مارکس به‌ویژه درصدد انتشار متن فرانسوی بود. از نخستین تلاش‌ها در سال ۱۸۶۷ تا انتشار (۱۸۷۲-۷۵)، فرایند ۷ ساله‌ی ترجمه و انتشار مسیر پرفراز و فرودی را طی می‌کند که یک ترجمه‌ی ناتمام از چارلز کالر، مخالفت با ترجمه‌ی موزس هس پس از ۳ سال کشمکش، و سرانجام انتخاب ژوزف روی برای ترجمه را شامل می‌شود. همان‌طور که با خوانش این نامه‌ها مشاهده خواهید کرد، مارکس به‌رغم زحمات روی از ترجمه‌ی او راضی نبود و بازنگری، اصلاح و تغییر آن را شخصاً به‌عهده گرفت؛ و همان‌طور که ملاحظه خواهید کرد، این کار واقعاً پرمشقت بود. مهم‌تر از هرچیز، خوانش این نامه‌ها مؤید نظر مارکس در پی‌گفتار ویراست فرانسوی است که این متن «دارای یک ارزش علمی مستقل از متن اصلی است و باید حتی خوانندگانی که با آلمانی آشنایی دارند نیز به آن مراجعه کنند.» (۱:۱۰۴) اما انگیزه‌ی متن پیش‌رو، تعبیر و تفسیر و یا ورود به بحث و اظهارنظر درباره‌ی اهمیت ویراست فرانسوی **کاپیتال** نیست. زبان و کلام مارکس از هر شارح و مفسری گویاتر است. از این‌رو، آنچه ضروری است دنبال کردن روند انتشار تدریجی این نامه‌ها است. در پایان، نمایه‌ی اشخاصی که کم‌تر شناخته شده‌اند درج شده است.

نامه به لودویگ بوخنر، ۱ مه ۱۸۶۷

آقای عزیز،

اگرچه ما کاملاً با یکدیگر ناآشنا هستیم، من به خودم اجازه می‌دهم به شما نامه‌ای شخصی در مورد موضوعی شخصی و درعین حال علمی ارسال کنم؛ و امیدوارم به خاطر اعتمادی که شما به‌عنوان یک دانشمند و فردی حزبی در من برانگیخته‌اید، من را ببخشید.

من به آلمان آمده‌ام تا کتابم *«کاپیتال. نقدی بر اقتصاد سیاسی»*، را به ناشر، آقای اوتو میسنر در هامبورگ، تحویل دهم. من باید چند روز دیگر در اینجا ماندگار شوم تا مطمئن شوم آیا چاپ آن به‌همان سرعتی که آقای میسنر در نظر دارد امکان‌پذیر است؛ یعنی آیا نمونه‌خوان‌ها برای این روش کار به حد کافی آموختگی دارند.

دلیلی که شخصاً به شما می‌نویسم این است: من مایل‌م پس از انتشار در آلمان، در پاریس به فرانسوی هم منتشر شود. من خودم دست‌کم بدون خطر نمی‌توانم به آنجا بروم، چراکه ابتدا تحت لویی فیلیپ و دوم تحت لویی بناپارت (رئیس‌جمهور) از فرانسه اخراج شده‌ام، و بالاخره بدین خاطر که در دوران تبعیدم در لندن، بی‌وقفه به آقای لویی حمله کرده‌ام. بنابراین، من برای یافتن یک مترجم نمی‌توانم شخصاً به آنجا بروم. من اطلاع دارم که اثر شما درباره‌ی *«نیرو و ماده»* به فرانسوی منتشر شده است، و از این‌رو، تصور می‌کنم بتوانید به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم بین من و فردی مناسب ارتباط برقرار

کنید. از آن جا که من باید مجلد دوم را در تابستان جاری و مجلد سوم پایانی را در زمستان آینده آماده کنم، شخصاً فرصتِ پرداختن به ترجمه‌ی فرانسوی کتاب را ندارم.

من آزاد کردن فرانسوی‌ها از نفوذ نظرات اشتباه پرودون که خرده‌بورژوازی را ایده‌آلیزه می‌کند، بسیار مهم می‌دانم. همین‌طور در کنگره‌ی اخیر در ژنو، من به‌واسطه‌ی ارتباطی که به‌عنوان عضو شورای عمومی انجمن بین‌المللی کارگران با شعبه‌ی پاریس دارم، دائماً با مضمئن‌کننده‌ترین پی‌آمدهای پرودونیسیم روبرو هستم.

از آن جا که نمی‌دانم تا چه مدت در اینجا ماندگار خواهم بود، از شما تقاضا دارم هر چه زودتر پاسخ دهید. چنانچه من هم در لندن به‌سهم خود خدمتی از دستم بریباید، با کمال خرسندی انجام خواهم داد.

با عرض ارادت، احترام، کارل مارکس

(مجموعه آثار، ۳۶۷:۴۲)

نامه به ویکتور شیلی، ۳۰ نوامبر ۱۸۶۷

شیلی عزیز،

من به‌محض دریافت نامه‌ات به میسنر نامه نوشتم و درخواست کردم یک نسخه از کتاب را برای رکلو به تو ارسال کند. من معتقدم رکلو با همکاری آلمانی برای تقبل ترجمه‌ی فرانسوی فرد مناسبی است. من در ترجمه به تغییرات مشخصی

در چندین پاره اشاره خواهیم کرد، و درعین حال حق بازنگری نهایی را برای خودم محفوظ می‌دانم.

آنچه در درجه‌ی اول، و هرچه زودتر، باید انجام شود، انتشار صفحاتی از کتاب در [نشریه‌ی] *کوریر فرانسه Courrier francais* است. من نمی‌دانم چرا [آموزس] هس باید شخص ثالثی را درگیر این کار کند. بهتر است خودش این را انجام دهد. به‌علاوه من فکر می‌کنم موضوعی که در باره‌ی قوانین کارخانه‌ای انگلیس در نظر داشت برای معرفی بسیار مناسب است. اما بدون چند کلام مقدماتی در مورد *نظریه‌ی ارزش*، نمی‌توان به آن [قوانین] پرداخت، به‌خصوص از آنجا که پرودون در مورد آن موضوع در اذهان مردم یک اختلال کامل ایجاد کرده است. آن‌ها تصور می‌کنند چنانچه یک کالا به نسبت قیمت هزینه‌شده‌ی آن فروش رود، معادل ارزش آن فروخته می‌شود؛ که برابر است با وسایل تولید مصرف‌شده در آن، به‌علاوه‌ی دستمزدها (یا قیمت کاری که به وسایل تولید افزوده شده است). آن‌ها نمی‌فهمند که *کارپرداخت‌نشده* در درون کالا، به همان میزان کار پرداخت‌شده، عنصر بنیادین ارزش است، و این که این عنصر ارزش اکنون به شکل سود، و غیره، درمی‌آید. آن‌ها ابداً نمی‌دانند دستمزد چیست. بدون درک سرشت ارزش، مشاجرات درباره‌ی روزانه‌ی کار، و غیره، به‌طور خلاصه، قوانین کارخانه‌ای، پایه و اساسی ندارند. از این‌رو، چند کلام مقدماتی درباره‌ی این موضوع ضروری است.

ناشر من از فروش در آلمان راضی است. البته دارودسته‌ی لیبرال و اقتصاديون مبتذل قصد دارند با روش منسوخِ توطئه‌ی سکوت خود، تا حد ممکن به آن آسیب برسانند. اما این بار موفق نخواهند شد...
ارادتمند. [امضا با نام مستعار] آ. ویلیامز
(مجموعه آثار، ۴۲:۴۸۷)

نامه به لودویگ کوگلمان، ۳۰ نوامبر ۱۸۶۷

کوگلمان عزیز،

... لطفاً محبت کن و به همسر عزیزت بگو که فصل‌های مربوط به «روزانه‌ی کار»، «همکاری، تقسیم کار و ماشین‌آلات»، و دستِ آخر «انباشت بدوی»، بلافاصله از فصول دیگر بهتر قابل خواندن هستند. تو باید هر واژه‌ی نامفهومی را برای او شرح دهی. چنانچه نکات ناروشن دیگری وجود داشته باشد، من با کمال میل کمک می‌کنم.

در فرانسه (پاریس) بهترین چشم‌انداز برای بحث مشروح کتاب (در کوریر فرانس، که متأسفانه یک نشریه‌ی پرودونیست است) و حتی ترجمه‌ی آن وجود دارد.

به محضی که عالم بهتر شود، بیشتر خواهیم نوشت...

ارادتمند، ک. م.

(مجموعه آثار، ۴۲:۴۹۰)

نامه به پال و لورا لافارگ، ۱۸ اکتبر ۱۸۶۹

پال و لورای عزیزم،

من امروز دست‌نویس آقای کلر را برایتان ارسال کردم. آدرس او را پیدا نمی‌کنم. شما باید با کمک شیلی از م. هس بگیرید.

به کلر بگو به‌کارش ادامه دهد. من به‌طور کلی از ترجمه‌ی او راضی هستم. البته فاقد ظرافت است و با بی‌دقتی انجام شده است.

بهتر این است که هر فصل را توسط شما به من ارسال کند. من فصل چهارم را به دو قسمت تقسیم خواهیم کرد.

لازم نیست تغییراتی که در فصل دوم انجام داده‌ام را حفظ کند، اما آن‌ها مسیری که می‌خواهم اصلاحات را وارد کنم نشان می‌دهند.

درارتباط با واژه‌ی *ارزش اضافی* *Verwertung*، به یادداشت ص. ۱۲

دست‌نویس او رجوع کن. او باید این را به خواننده‌ی فرانسوی یادآوری کند.

من شک دارم که اگر مکرراً کلمات درشت چاپ شود برای ناشران فرانسوی کاربرد داشته باشد.

ما در آلمانی برای حرکت‌های اقتصادی از واژه‌ی «پروسه» (*proces*) استفاده

می‌کنیم. اگر اشتباه نکنم، به بیان شما، فرایندی شیمیایی. او آن‌را «فنومن»

ترجمه کرده که بی‌معنی است. چنانچه واژه‌ی دیگری پیدا نکند، باید همیشه

به «حرکت» یا چیزی مشابه آن ترجمه کند.

ارادتمند، نیک پیر

(مجموعه آثار، ۳۵۹:۴۳)

نامه به فردریش بولت، ۲۳ نوامبر ۱۸۷۱

کاپیتال هنوز به انگلیسی و فرانسوی ترجمه نشده است. ویراست فرانسوی در حال تدارک بود که رخدادها [جنگ آلمان و فرانسه] ادامه‌ی آن را متوقف کرد.

با درود برادرانه،

کارل مارکس

(مجموعه آثار، ۴۴:۲۵۸)

نامه به پال لافارگ، ۲۱ مارس ۱۸۷۲

لاشاطر یک شارلاتان منفور است. وقت من را به‌خاطر امور بسیار پوچی تلف می‌کند (به‌عنوان نمونه، نامه‌ای که در پاسخ به امضای من نوشت، که مرا مجبور کرد تغییرات مشخصی را به او پیشنهاد کنم).

روی مترجم بسیار خوبی است. او دست‌نویس فصل اول را پیشاپیش برایم ارسال کرده است (من دست‌نویس ویراست دوم آلمانی را برای او به پاریس فرستاده بودم).

اراتمند همیشگی تو،

نیک پیر

(مجموعه آثار، ۴۴:۳۴۶)

نامه به فردویش آدولف سورج، ۲۳ مه ۱۸۷۲

سورج عزیز،

فقط چند خطی با عجله.

کار مرا از پا انداخته است.

از امور بین‌الملل هم که به کل صرف‌نظر کنیم، من باید روزانه نمونه‌ی چاپی ویراست دوم *آلمانی کاپیتال* (که قرار است قطعه‌قطعه منتشر شود) را تصحیح کنم و همین‌طور نمونه‌ی چاپی ترجمه‌ی فرانسوی پاریس را، که باید به‌خاطر روشن کردن موضوعات برای فرانسوی‌ها، اغلب به‌طور کامل بازنویسی کنم. به‌علاوه، نمونه‌ی چاپی *خطابیه‌ی جنگ داخلی در فرانسه* را پیش‌رو دارم که به فرانسوی در بروکسل منتشر می‌کنیم. قطعه‌های آلمانی و فرانسوی را مرتباً دریافت خواهی کرد.

در پترزبورگ یک ترجمه‌ی عالی روسی منتشر شده است. اخیراً نشریه‌ی سوسیالیستی روسی، *نیو زایت* (این نام آلمانی آن است ولی به روسی منتشر می‌شود) یک سرمقاله‌ی طولانی چند ستونی در ستایش کتاب منتشر کرده بود، که گویا صرفاً مقدمه‌ی یک سری مقالات است. به روال معمول، این نشریه از پلیس هشداری دریافت کرد که آن‌را تهدید به توقیف کرد...

با دوستی صمیمانه،

کارل مارکس

(مجموعه آثار، ۳۷۷:۴۴)

نامه به فردریش آدولف سورج، ۲۷ مه ۱۸۷۲

سورج عزیز،

تصحیح نمونه‌ی چاپی فرانسوی (که مقدار بسیار زیادی از آن که تحت‌اللفظی ترجمه شده است را باید بازنویسی کنم) و آلمانی مرا اشباع کرده است. همه‌ی آن‌ها را باید ارسال کنم. از این‌رو، فقط این چند خط ...

اراتمند،

ک. مارکس

(مجموعه آثار، ۳۷۹:۴۴)

نامه به نیکولای دانیلسون، ۲۸ مه ۱۸۷۲

آقای عزیز،

پاسخ من به تأخیر افتاد چراکه امیدوار بودم به‌همراه این نامه نخستین بخش *ویراست دوم آلمانی کاپیتال* و نیز ترجمه‌ی فرانسوی (پاریس) را برایتان ارسال کنم. اما متأسفانه کتابفروش‌های آلمان و فرانسه به‌قدری تعلل کرده‌اند که نمی‌توانم این نامه را بیش از این به تأخیر اندازم.

پیش از هرچیز از ارسال جلد زیبای صحافی شده سپاس‌گزارم. ترجمه، *ماهرانه* است. اگر یک نسخه‌ی دوم معمولی برای موزه‌ی برتانیای من بدهید، بسیار ممنون می‌شوم. من متأسفم که کم‌بود مطلق وقت (به معنی اخص کلمه) مانع

از آن شد که پیش از پایان دسامبر ۱۸۷۱ برای چاپ دوم اصلاحاتی انجام دهم. برای ویراست روسی واقعاً مفید می‌بود.

گرچه ویراست فرانسوی (توسط آقای روی که مترجم فویرباخ است) توسط کاردان برجسته در هر دو زبان آماده شده است، او اغلب بیش از حد تحت‌اللفظی ترجمه کرده است. بنابراین، خود را مجبور دیدم که صفحات کاملی را به فرانسه بازنویسی کنم تا برای عموم فرانسوی‌ها مقبول شود. پس از آن، ترجمه‌ی کتاب از فرانسه به انگلیسی و به زبان‌های رومی ساده‌تر خواهد بود...

با ارادت بسیار صمیمانه،

آ. و. [امضای مستعار]

(مجموعه آثار، ۳۸۵:۴۴)

نامه به فردریش آدولف سورج، ۲۱ ژوئن ۱۸۷۲

دوست عزیز،

نخستین بخش کتابم *کاپیتال* هفته‌ی آینده منتشر می‌شود، همین‌طور بخش اول فرانسوی در پاریس. شما نسخه‌های آن دو را به‌طور منظم برای خود و دوستانتان دریافت خواهید کرد. ویراست فرانسوی (که در عنوان آن نوشته شده به‌طور کامل توسط نویسنده تجدید نظر شده) است، صرفاً یک عبارت ساده نیست، چراکه مجبور بودم به‌سختی روی آن کار کردم) در ۱۰ هزار نسخه چاپ

شده و پیش از انتشار نخستین بخش، هم‌اکنون ۸ هزار نسخه‌ی آن فروش رفته است...

ارادتمند شما،

ک. م.

(مجموعه آثار، ۴۴:۴۰۰)

نامه به نیکولای دانیلسون، ۱۵ اوت ۱۸۷۲

آقای عزیز،

امیدوارم بخش اول ویراست دوم آلمانی را که چند روز پیش ارسال کردم دریافت کرده باشی. من ۶ بخش اول ویراست فرانسوی را هم که تا چند روز دیگر از چاپ خارج می‌شود خواهم فرستاد. ضروری است که هر دو ویراست باهم مقایسه شود چراکه من اینجا و آنجا در ویراست فرانسوی چیزهایی اضافه کرده و تغییراتی داده‌ام...

ارادتمند حقیقی شما،

آ. ویلیامز [نام مستعار]

(مجموعه آثار، ۴۴:۴۲۱)

نامه به موريس لاشاتر، ۱۲ اکتبر ۱۸۷۲

شهروند گرامی،

مطمئنم شما سکوت من را که ناشی از میزان کارِ بیش از حد بوده است می‌بخشید... نخستین سری *کاپیتال* کلاً به‌خوبی انجام شده است - مقصودم مواردی است که برعهده‌ی ویراستار است. ولی از غلط‌هایی که دارد و در نمونه‌ای که من تصحیح کردم نبود، بسیار شوکه شدم. برای نمونه، یک تکه از بخش دوم ص. ۱۶ را برای شما می‌فرستم که به شرح زیر است:

سپس دیده‌ایم که به‌محضی که بیان خود را در ارزش بیابد، کلیه‌ی خصایلی که کار را به‌مثابه‌ی آفریننده‌ی ارزش مصرف مشخص می‌کند، ناپدید می‌شود. بخش دوم (ص. ۱۶) شامل این جمله‌ی کاملاً بی‌معنی است:

سپس دیده‌ایم که تا آن‌جا که کار مولد در ارزش بیان شود، تمام خصایلی که آن را از ارزش مصرف متمایز می‌کند، ناپدید می‌شود.

غلط‌های مشابه دیگری هم وجود دارد که فهرست آن‌ها را برای آقای ورنولیه فرستاده‌ام، و هم‌هنگام به او اطلاع داده‌ام تا وقتی کل سری ۵ بخشی را نبینم، هیچ چیز چاپ نشود.

تغییرات ضروری در ترجمه‌ی آقای روی بسیار وقت‌گیر بوده است، ولی از بخش سوم به بعد بهتر می‌شود.

کتاب من در روسیه بسیار موفقیت‌آمیز بوده است. به‌محضی که فرصتی دست دهد، گزیده‌هایی از بررسی‌های روسی آن‌را برای شما ارسال می‌کنم. ویراست

روسی (در مجلدی ضخیم) اواخر آوریل (۷۲) منتشر شد، و از هم اکنون از پترزبورگ به من توصیه شده است که چاپ دوم در سال ۱۸۷۳ منتشر می‌شود...

ارادتمند شما،

کارل مارکس

(مجموعه آثار، ۴۴:۴۳۷)

نامه به فردریش آدولف سورج، ۲۱ دسامبر ۱۸۷۲

سورج عزیز،

اگر ترجمه‌ی فرانسوی بدون مترجم انجام می‌شد تا این حد از من کار نمی‌کشید. از این رو، مدتی است به خاطر کار بیش از حد آن‌طور که می‌خواهم نتوانسته‌ام برای شما بنویسم.

ارادتمند،

کارل مارکس

(مجموعه آثار، ۴۴:۴۶۰)

نامه به نیکولای دانیلسون، ۱۸ ژانویه ۱۸۷۳

دوست عزیز،

دومین جزوه‌ی ترجمه‌ی فرانسوی تازه فقط ظرف چندماه آینده منتشر می‌شود. تأخیر دلایل زیادی داشته است، که نظر به حکومت نظامی کنونی در پاریس، هر ترجمه‌ای را دشوار می‌کند. رنجی که از تجدیدنظر آن کشیدم، باورنکردنی است. چنانچه از ابتدا کل آنرا خودم انجام می‌دادم، زحمت کم‌تر می‌بود. به‌علاوه، وصله‌پینه کردن کارها همواره ناشیانه است...

ارادتمند شما،

آ. ویلیامز

(مجموعه آثار، ۴۴:۴۷۰)

نامه به فردریش بولت، ۱۲ فوریه ۱۸۷۳

دوست عزیز،

تاکنون ۸ بخش از ویراست آلمانی *کاپیتال* چاپ شده است. از آنجا که تا دوسه هفته‌ی دیگر بخش پایانی هم منتشر می‌شود، کل آن‌ها (یعنی از بخش پنجم به بعد) را یکجا برای شما و سایر دوستان در نیویورک خواهم فرستاد. اما پس از ترجمه‌ی فرانسوی، ترجمه‌ی انگلیسی قطعی است. با این حال با کمی نگرانی

امیدوارم. تجدیدنظر ترجمه‌ی فرانسوی به‌قدری از من کارکشیده که اگر خودم از ابتدا آن را انجام می‌دادم کارم کم‌تر می‌بود. از این‌رو، اگر نتوانم یک مترجم انگلیسی کاملاً شایسته پیدا کنم، خودم کار را به‌دست می‌گیرم، و ویراست فرانسوی تا به‌حال مانع از آن شده – و تا وقتی تمام نشود کماکان مانع از آن می‌شود – که روی نسخه‌ی نهایی جلد دوم کارکنم...

با درودهای برادرانه،

کارل مارکس

(مجموعه آثار، ۴۴:۴۷۴)

نامه به موریس لاشاتر، ۱۲ مه ۱۸۷۴

شهروند گرامی،

تا امروز نتوانسته بودم نسخه‌هایی را که برایم ارسال کرده بودی به پاریس بفرستم؛ دکترم من را به ساحل رامزگیت فرستاده بود و به من اجازه‌ی کار کردن نمی‌داد. انگار خود شیطان گریبانم را گرفته بود. الان حالم بهتره و امیدوارم تا پایان کار ادامه پیدا کند. در مجموع ۳ بخش دیگر مانده است (از جمله بخشی که شروع کرده‌ام).

من از نکات الحاقی و غیره‌ی شما سپاس‌گزارم. من جمله‌ای را که توجهم را به آن جلب کردید، تغییر داده‌ام.

ارادتمند همیشگی،
کارل مارکس
(مجموعه آثار، ۱۶:۴۵)

نامه به موریس لاشاتر، ۲۳ ژوئیه ۱۸۷۴

شهروند گرامی،

درارتباط با تأخیر در انتشار، مطمئن باشید که هیچ کس بیش از من از این بابت ناراحت نیست. آن طور که شما تصور می کنید، مسأله صرفاً برسر جزئیات و تصحیحات فرعی در سبک نیست؛ بلکه من در واقع باید کل آن را از نو انجام داده و کماکان انجام دهم. چون به چنین وظیفه‌ی ناسپاسی محکوم شدم، این جا و آن جا نکات مهمی را پرورش دادم که به ویراست فرانسوی ارزشی می بخشد که اصل آلمانی از آن بی بهره است - و من در پی گفتار به این اشاره خواهم کرد...

به هر تقدیر، من به هیچ وجه مسئول تأخیرهای قبلی نبودم، و فقدان تبلیغات که با اوضاع پاریس مترادف شد، مدتی است که فروش بخش بخش را از بین برده است. نامه‌ای از شما (از سن سباستین) در دست دارم که در آن قاطعانه می گوید و اعلام می کنید که پیش از فروش کل اثر، به جریان افتادن کارها غیرممکن است.

من همواره نسبت به علاقه‌ای که شما به این انتشار نشان داده‌اید، و صبری که در برابر حوادث طاقت‌فرسا داشته‌اید، بسیار سپاس‌گزارم. در فرانسه، مانند همه‌جای دیگر، نیاز به یک مبنای علمی برای سوسیالیسم به‌طور روزافزونی احساس می‌شود.

ارادتمند همیشگی،

کارل مارکس

(مجموعه آثار، ۴۵:۲۶)

نامه به فردریش آدولف سورج، ۴ اوت ۱۸۷۴

سورج عزیز،

سکوت طولانی من ابداً قابل بخشش نیست؛ اما وضعیتی جانکاه وجود دارد. این مرض کبد لعنتی چنان پیش‌روی کرده است که واقعاً قادر به ادامه‌ی تجدیدنظر در ترجمه‌ی فرانسوی نبودم (کاری که درواقع تقریباً به بازنویسی کامل بالغ می‌شود)، و من ابداً مایل نیستم به دستور دکتر تن داده و به کارلزباد بروم. به من اطمینان داده شده که پس از بازگشت می‌توانم باردیگر به‌طور کامل کارکنم، و برای کسی که یک جانور نباشد، ناتوانی در کارکردن درواقع یک حکم مرگ است.

ارادتمند،

کارل مارکس

(مجموعه آثار، ۴۵:۲۸)

نامه به مکس اوپنهایم، ۲۰ ژانویه ۱۸۷۵

دوست عزیز،

از تأخیر در نوشتن پوزش می‌خواهم. من بیش از حد گرفتار بوده‌ام، چون تازه فقط امروز کار ترجمه‌ی (فرانسوی) قطعات منتشر نشده‌ی *کاپیتال* را تمام کردم. به‌محضی که کل آن چاپ شود، برایت ارسال می‌کنم، چراکه من به‌ویژه در قسمت‌های نهایی ویراست فرانسوی تغییرات زیادی وارد کرده و چیزهای زیادی افزوده‌ام...

صمیمانه ارادتمندم،

کارل مارکس

(مجموعه آثار، ۴۵:۵۵)

نامه به موریس لاشاتر، ۳۰ ژانویه ۱۸۷۵

شهروند گرامی،

من امروز آخرین بخش دست‌نوشته را به پاریس فرستادم، به‌جز پی‌گفتار، فهرست مضامین و *غلط‌نامه* که هیچ‌کدام قابل انجام نیست مگر آن‌که من تمام جزواتی را که هنوز منتشر نشده است پیش‌رو داشته باشم.

من موافقم که جزوات پایانی یکجا منتشر شود، اما این توضیح نمی‌دهد که چرا که آقای لاهور از ۳ ماه پیش / انتشار را متوقف کرده است. (او حتی نمونه‌های قطعات ۳۴ و ۳۵ را به من ارسال نکرده است) من شدیداً گرفتار کارهای دیگر هستم، و ناشران آلمانی و روسی مرتباً به من نامه می‌نویسند و اصرار می‌کنند که ویرایش نهایی جلد دوم را تمام کنم. از این رو، اگر آقای لاهور به جای چاپ کردن و فرستادن نمونه‌ها به من در خلال انتشار، تعلل کند، تقصیر هر تأخیر و پی‌آمد انقطاع فقط به گردن اوست. از آنجا که بیش از این مایل به نوشتن به آن جناب نیستم، از شما درخواست می‌کنم رهنمودهای خود را به او ابلاغ کنید. ارادتمند همیشگی،

کارل مارکس

(مجموعه آثار، ۴۵:۵۶)

نامه به پیتر لاورف، ۱۱ فوریه ۱۸۷۵

دوست عزیزم،

من امروز ویراست آلمانی را در یک جلد (قطعات جداگانه‌ی آن را در اختیار ندارم)، و ۶ قطعه از ویراست فرانسوی را برای ارسال می‌کنم. این آخری شامل تغییرات و افزوده‌هایی است (به‌عنوان نمونه نگاه کنید به قطعه‌ی ۶، ص. ۲۲۲، که به جان استوارت میل حمله می‌کند - نمونه‌ی چشمگیر اقتصاددانان بورژوازی، که حتی با بهترین انگیزه‌ها، درست هنگامی که به نظر می‌رسد در صد

آشکار کردن حقیقت هستند، از خط خارج می‌شوند). اما مهم‌ترین تغییرات در ویراست فرانسوی را می‌توان در آن بخش‌هایی ملاحظه کرد که هنوز منتشر نشده‌اند، یعنی فصل‌های مربوط به انباشت...
ارادتمند،

کارل مارکس

(مجموعه آثار، ۴۵:۵۸)

نامه به فردریش آدولف سورج، ۲۷ سپتامبر ۱۸۷۷

دوست عزیز،

در ارتباط با *کاپیتال* و *دوایی*:

یکم، آیا *دوایی ناشری* پیدا کرده است؟

دوم، ویراست فرانسوی به قدری باعث صرف وقت من شد که دیگر به هیچ وجه حاضر نیستم با یک مترجم همکاری کنم. تو باید بدانی که آیا *دوایی* به حد کافی *انگلیسی بلد* است که به تنهایی این کار را انجام دهد.

سوم، ما باید بدون قصور ویراست دوم آلمانی را با *ویراست فرانسوی* مقایسه کنیم که من در آن مقدار زیادی مواد جدید افزوده‌ام و بازنمایی از موارد زیادی را خیلی بهتر کرده‌ام. من دو چیز را طی این هفته برای ارسال می‌کنم:

۱. یک نسخه از *ویراست فرانسوی برای دوایی*.

۲. فهرستی از جاهایی که *ویراست فرانسوی* نباید با آلمانی مقایسه شود، بلکه باید فقط متن فرانسوی را مبنا قرار داد...

ارادتمند،

کارل مارکس

(مجموعه آثار، ۲۷۶:۴۵)

نامه به فردریش آدولف سورج، ۱۹ اکتبر ۱۸۷۷

سورج عزیز،

به همراه این نامه دست‌نوشته را برای دوآیی ضمیمه می‌کنم، البته چنانکه در حال ترجمه‌ی *کاپیتال* باشد. صرف‌نظر از چند تغییر در متن آلمانی، دست‌نوشته شامل نشانه‌هایی است که باید با *ویراست فرانسوی* عوض شود. در نسخه‌ی *ویراست فرانسوی* که امروز برای دوآیی به آدرس تو فرستاده شد، صفحات دست‌نوشته که به آن اشاره شد، علامت‌گذاری شده است. این کار برای من بیش از حد وقت‌گیر بود، مضافاً که من سرماخوردگی بدی داشتم که هنوز برطرف نشده است.

در صورت انتشار، دوآیی باید در پیش‌گفتار ابراز کند که در کنار *ویراست دوم آلمانی*، از *ویراست فرانسوی* که بعداً منتشر شد و به‌دستم رسیده استفاده شده،

اما این *ویراست آمریکایی به هیچ‌وجه توسط نویسندگان تأیید نشده است...*

ارادتمند،

کارل مارکس

(مجموعه آثار، ۲۸۲:۴۵)

نامه به نیکولای دانیلسون، ۱۵ نوامبر ۱۸۷۸

آقای عزیز،

در ارتباط با ویراست دوم [روسی] *کاپیتال*، با اجازه باید خاطر نشان کنم:

۱. من مایلیم تقسیم‌بندی فصول - و همین‌طور زیرعنوان‌ها - را برطبق ویراست فرانسوی انجام دهم.

۲. این که مترجم در همه جا به دقت ویراست دوم آلمانی را با فرانسوی مقایسه کند، چرا که این ویراست شامل بسیاری تغییرات و افزوده‌های مهم است (گرچه این حقیقت دارد که من گاهی مجبور بودم - عمدتاً در فصل نخست - موضوع را در نسخه‌ی فرانسوی «ساده» کنم).

۳. در هر صورت من تلاش می‌کنم برخی از تغییراتی که مفید ارزیابی می‌کنم را ظرف ۱ روز آماده کنم، و تا شنبه‌ی آینده ارسال کنم (امروز جمعه است).

بلافاصله پس از آنکه جلد دوم *کاپیتال* زیر چاپ رفت - که تا پایان سال ۱۸۷۹ امکان‌پذیر نیست - همان‌طور که درخواست کرده‌ای دست‌نوشته‌ی آن را دریافت خواهی کرد.

اردا تمند حقیقی شما،

آ. و. [نام مستعار]

(مجموعه آثار، ۳۴۳:۴۵)

پیش‌گفتار ویراست فرانسوی

۱۸ مارس ۱۸۷۲

به شهروند موريس لاشاتر

شهروند گرامی،

من ایده‌ی انتشار ترجمه‌ی *کاپیتال* در قطعات متناوب را تحسین می‌کنم. اثر در این شکل برای طبقه‌ی کارگر بیشتر قابل دسترس می‌شود، و برای من این ملاحظه از هر چیز دیگری مهم‌تر است.

اما در آن سوی سکه، مسأله برعکس است. روش تحلیلی که من استفاده کرده‌ام، روشی که پیشتر در موضوعات اقتصادی به کار برده نشده بود، خوانش فصل‌های اول را تا حدی سخت می‌کند، و می‌ترسم عامه‌ی فرانسه که دائماً برای رسیدن به نتایج بی‌تاب است و اشتیاق به دانستن چگونگی ارتباط اصول عام با امور آنی آن‌ها را هیجان‌زده می‌کند، ممکن است از این که نتوانند به سرعت پیشروی کنند، دلسرد شوند.

این کم‌بودی است که من هیچ کاری نمی‌توانم برایش انجام دهم به جز اینکه دائماً هشدار دهم و به آن خوانندگانی که جویای حقیقت هستند پیشاپیش تذکر دهم که هیچ شاهراهی برای آموختن وجود ندارد. تنها کسانی از امکان سنجش ستیغ تابانش برخوردارند که هنگام بالارفتن از جاده‌های پرپیچ‌وخمی که به آن ختم می‌شود، از خسته‌شدن واهمه نداشته باشند.

ارادتمند شما،

کارل مارکس

لندن، ۱۸ مارس ۱۸۷۲ (۱:۱۰۳)

پی‌گفتار ویراست فرانسوی

به خوانندگان

آقای ژ [اوزف] روی وظیفه‌ی تهیه‌ی نسخه‌ای را به‌عهده گرفت که تا حد امکان دقیق و موبه‌مو باشد، و او این کار را موشکافانه انجام داد. اما دقیقاً همین موشکافی او مرا مجبور ساخت که متن او را تغییر دهم، به این منظور که آن را برای خواننده قابل‌فهم‌تر کنم. این تغییرات که روزبه‌روز در حین انتشار قطعات کتاب افزوده می‌شد، با توجهی یک‌سان انجام نگرفت و به‌ناچار به ناهماهنگی در سبک منجر شد.

به‌محضی که کار تجدیدنظر را شروع کردم، به‌سوی کاربست آن در متن اساسی اولیه (ویراست دوم آلمانی) هدایت شدم، تا برخی استدلال‌ها را ساده کنم، برخی دیگر را کامل کنم، مواد تاریخی و آماری بیشتری ارائه کنم، پیشنهادهایی انتقادی اضافه کنم، و غیره. از این‌رو، سوای کاستی‌های ادبی احتمالی، این ویراست فرانسوی دارای یک ارزش علمی مستقل از متن اصلی است و باید حتی خوانندگانی که با آلمانی آشنایی دارند نیز به آن مراجعه کنند.

من در زیر صفحاتی از پی‌گفتار ویراست دوم آلمانی را ارائه می‌کنم که به تکوین اقتصاد سیاسی در آلمان و روش به‌کار گرفته شده در اثر حاضر می‌پردازند.

کارل مارکس

لندن، ۲۸ آوریل ۱۸۷۵ (۱:۱۰۴)

ضمیمه‌ها

نامه‌ی جنی [همسر] مارکس به یوهان فیلیپ بکر، پس از ۱۰ ژانویه ۱۸۶۸

آقای بکر عزیز،

من به‌عنوان منشی موقت، همین الان به شیلی نوشتم و نامه‌ی شخصی را که پیشنهاد ترجمه داده است برایش فرستادم. ببینید، موزس هس نیز از طریق شیلی خود را به‌عنوان مترجم پیشنهاد کرده، و قصد دارد در کوریر فرانسه سروصدایی مقدماتی به‌پاکند. اما ما مدتی است که از این دو جناب نه شنیده‌ایم و نه چیزی دیده‌ایم. اما اگر بخواهم براساس نامه‌ای که ذکر کردم قضاوت کنم، مسأله موفقیت‌آمیز خواهد بود. به‌خاطر تحصیلات فلسفی، و گرایش به هنر بندبازی دیالکتیکی، موزس نسبت به بسیاری از مترجمان دیگر که تحت‌اللفظی خواهند بود رجحان دارد. اما از سوی دیگر، خاخام ربانی عرفانی ما کاملاً قابل اعتماد نیست (خیلی پاک نیست)، و اغلب بی‌دقت است. از این‌رو، رد کردن پیشنهادهای سایرین به نفع او اشتباه است. اکنون شیلی به‌عنوان کارگزار رسمی عمل خواهد کرد تا ببیند چه کسی مناسب است.

(مجموعه آثار، ۵۸۰:۴۲)

نامه‌ی انگلس به مارکس، ۲ فوریه ۱۸۶۸

مور عزیز،

این کارد [ژوزف کویرزاکویوکس] لهستانی... ابدأً به درد ترجمه نمی‌خورد، و آنچه شیلی نوشته است خیلی مشکوک است. اگر رگلو به تنهایی ۳ تا ۴ هزار فرانک می‌خواهد، و موزس می‌خواهد کار اصلی را انجام دهد و او هم سهم خود را بخواهد، و حق نویسنده به تو پرداخت شود، چه چیزی نصیب ناشر می‌شود؟ و مسئولیت «تلخیص» و «فرانسوی کردن» را باید به عهده‌ی چنین اشخاصی گذاشت؟ موزس ترجیح می‌دهد یک فصل تنها درباره‌ی ارزش اضافی مطلق را در ۲۰ مجلد تبخیر کند تا این که یک صفحه از آن را در یک خط خلاصه کند. ارادتمند تو،
ف.ا.

(مجموعه آثار، ۵۳۳:۴۲)

نامه‌ی جنی [دختر] مارکس به لودویگ کوگلمان، ۳ مه ۱۸۷۲

دوست عزیزم،

از آنجا که می‌دانم شما تا چه حد در مورد مسایلی که به پاپا مربوط می‌شود علاقه‌مندید، بی‌درنگ به اطلاع شما می‌رسانم که او هم اینک نخستین نمونه‌های

قطعاتی را که به فرانسه منتشر خواهد شد دریافت کرد. متأسفانه وقت زیادی هدررفت چراکه ناشر، م. لاشاتر، اصرار داشت در نخستین قطعه تصویری از نویسنده‌ی *کاپیتال* منتشر شود. با توجه به این که دولت روسیه به *کاپیتال* اجازه‌ی انتشار داده است اما اکیداً با مسأله‌ی تصویر نویسنده مخالفت کرده است، شاید باید به خاطر اهمیتی که لاشاتر به چاپ تصویر می‌دهد او را ببخشیم! به‌هررو به خاطر تصویری که ابتدا باید گرفته می‌شد و سپس چاپ می‌شد، تأخیر زیادی صورت گرفت.

ترجمه‌ی نخستین بخش کتاب آن‌طور که واقعا از مترجم شهیر، م. روی، که فویرباخ را با موفقیت بسیاری ترجمه کرده است، انتظار داشتیم، خیلی خوب نیست. پا‌پا مجبور است تصحیحات بی‌شماری انجام دهد، و نه فقط کل جملات بلکه صفحات کاملی را بازنویسی کند. با این که شما از ظرفیت فوق‌العاده‌ی او باخبرید، این کار به‌علاوه‌ی تصحیح نمونه‌ها از آلمان و کارِ طاقت فرسای بین‌الملل، برای پا‌پا بیش از حد است. پس امیدوارم به خاطر اینکه مکرراً به شما نمی‌نویسد، او را ببخشید.

ارادتمند صادق شما،

جنی مارکس

(مجموعه آثار، ۵۷۸:۴۴)

نامه‌ی جنی [دختر] مارکس به لودویگ و گرتروود کوگلمان، ۲۷ ژوئن ۱۸۷۲
دوستان عزیز،

دکتر عزیز من، شما از شنیدن این‌که مور در ارتباط با فعالیت در بین‌الملل با شما هم‌عقیده است بسیار خوشحال خواهید شد. او پذیرفته است تا زمانی که در شورای عمومی باقی بماند، نگارش جلد دوم *کاپیتال* که طی سال گذشته قادر به کار روی آن نبود، ناممکن خواهد بود. در نتیجه تصمیم دارد در کنگره‌ی بعدی بلافاصله از سمت دبیری خود استعفا دهد. تا آن زمان، باید شدیداً در درون و بیرون شورا کار کند تا برای نبرد بزرگ کنگره که در هلند برگزار می‌شود، تدارک ببیند...

زمانی که باقی می‌ماند (که بسیار اندک است) صرف تصحیح صفحات [ویراست آلمانی] میسر می‌شود، و نیز تجدیدنظر در ترجمه‌ی فرانسوی که متأسفانه بسیار ناقص است، به طوری که مور مجبور است بیشترین قسمت‌های فصل اول را از نو بنویسد. نخستین قطعه که فقط شامل عکسی است که مایهال از نویسنده گرفته، یک نامه‌ی امضا شده و پاسخی به ناشر، لاشاتر، به زودی، حدوداً یک هفته‌ی دیگر، منتشر می‌شود. از ترجمه‌ی عالی روسی، به همین زودی یک هزار نسخه فروش رفته است.

با مهر، دوست شما،

جنی مارکس

(مجموعه آثار، ۵۸۲:۴۴)

نامه‌ی جنی [دختر] مارکس به لودویگ و گرتروود کوگلمان، ۲۳ دسامبر ۱۸۷۲
دوستان عزیز،

ترجمه‌ی فرانسوی *کاپیتال* به کندی پیش می‌رود. قطعه‌ی بعدی عالی است. پاپا کل آن‌را بازنویس کرده است. مترجم که یک کودن تنبل است، آن‌را آشفته کرده بود. متأسفانه این نوع تمیزکاری برای مور اگر نه بیشتر، همان‌قدر زحمت دارد که نگاشتن کل آن توسط خودش. او شب‌ها تا ساعت ۲ یا ۳ صبح کار می‌کند. آیا شما مقالاتی را که اخیراً در نشریه‌ی *لیبرته* در بروکسل درباره‌ی قطعه‌ی اول منتشر شده است خوانده‌اید؟...

دوست صمیمی شما،

جنی

(مجموعه آثار، ۵۸۴:۴۴)

نمایه‌ی اشخاص

(Becker, Johann Philip (۱۸۰۹-۱۸۸۶)

یوهان فیلیپ بکر، انقلابی آلمانی. فعال در انقلاب ۱۸۴۸-۴۹، عضو انجمن بین‌المللی کارگران، دوست مارکس و انگلس.

(Bolte, Friedrich

فردریک بولت، فعال جنبش کارگری در آمریکا، عضو شورای عمومی و دبیر بین‌الملل در آمریکا (۱۸۷۲). او در سال ۱۸۷۴ به دلیل تفرقه‌افکنی از بین‌الملل اخراج شد.

(Buchner, Ludwig ۱۸۲۴-۱۸۹۹)

لودویگ بوخنر، فیزیولوگ و متفکر آلمانی و ماتریالیست خام.

(Card, Joseph (Cwierczakiewicz) ۱۸۲۲-۱۸۶۹)

یوزف کارد، انقلابی لهستانی، عضو بین‌الملل، نماینده‌ی کنگره‌ی ژنو.

(Danielson, Nikolai Frantzevich ۱۸۴۴-۱۹۱۸)

نیکولای دانیلسون، یکی از مترجمان جلد اول، دوم و سوم *کاپیتال* به روسی. نویسنده و اقتصاددان روسی که سال‌ها با مارکس و انگلس مکاتبه داشت.

(Douai, Karl Daniel Adolph ۱۸۱۹-۱۸۸۸)

کارل دوآیی، روزنامه‌نگار آلمانی، فعال در انقلاب ۱۸۴۸-۴۹.

(Hess, Moses ۱۸۱۲-۱۸۷۵)

موزس هس، هگلی جوان، سوسیالیست (حقیقی) در دهه‌ی ۱۸۴۰، عضو جمعیت کمونیستی، لاسالی، عضو بین‌الملل.

(Keller, Charles ۱۸۴۳-۱۹۱۳)

شارل کله، سوسیالیست فرانسوی، عضو بین‌الملل، بخشی از جلد اول *کاپیتال* را بین اکتبر ۱۸۶۹ تا مارس ۱۸۷۰ ترجمه کرد. در کمون پاریس شرکت داشت. سپس به سوئیس گریخت و همراه باکونین شد.

(Kugelmann, Ludwig ۱۸۲۸-۱۹۰۲)

لودویگ کوگلمان، دوست مارکس و خانواده. در انقلاب ۱۸۴۸-۴۹ شرکت داشت. عضو بین‌الملل. نماینده‌ی کنگره‌های لوزان و هیگ.

(Lachtre, Claude Maurice ۱۸۱۴-۱۹۰۰)

موریس لاشاتر، روزنامه‌نگار پیشرو فرانسوی. فعال در کمون پاریس. ناشر جلد اول ویراست فرانسوی *کاپیتال*.

Lahure, Louise Justin

لوئیز لاهور، چاپخانه‌دار پاریسی که ویراست فرانسوی *کاپیتال* را چاپ کرد.

(Lavrov, Pyotr Lavrovich *۱۸۲۳-۱۹۰۰)

پیتر لاورف، جامعه‌شناس روس و روزنامه‌نگار انقلابی. عضو بین‌الملل که در کمون پاریس شرکت کرد. نارودنیک.

— Mayal

مایال، عکاس چهره‌ی مارکس برای انتشار در ویراست فرانسوی جلد اول *کاپیتال*. اطلاع دیگری از او در دسترس نیست.

(Meissner, Otto Karl (۱۸۱۹-۱۹۰۲)

اوتو میسنر، ناشر *کاپیتال* و آثار دیگری از مارکس در هامبورگ.

(Oppenheim, Heinrich Bernard (۱۸۱۹-۱۸۸۰)

برنارد اوپنهایم، سیاستمدار دموکرات آلمانی، اقتصاددان و روزنامه‌نگار، ویراستار نشریه‌ی *رفرم* در برلن.

(Roy, Joseph (۱۸۳۰-۱۹۱۶)

ژوزف روی، مترجم ویراست فرانسوی جلد اول *کاپیتال* و آثار فویرباخ.

(Schily, Victor (۱۸۱۰-۱۸۷۵)

ویکتور شیلی، حقوقدان آلمانی، عضو بین‌الملل، رابط مارکس در پاریس برای یافتن مترجم ویراست فرانسوی *کاپیتال*.

(Sorge, Friedrich Adolph (۱۸۲۸-۱۹۰۶)

فردریش سورج، دوست مارکس و انگلس، عضو شورای عمومی بین‌الملل در نیویورک.

Vernouillet, Juste

ژوزه ورنولیه، مدیر انتشاراتی لاشاتر در پاریس.

برگرفته از سایت نقد اقتصاد سیاسی

